

# ده

## جف آندرو

### ترجمهٔ محمد شهبـا

۱	میشا	۲۶
۲	روایت	۳۸
۳	آب	۵۵
۴	درآشده	۶۰
۵	سپاهیان	۶۳
۶	سائین	۶۸
۷	شهر	۸۲
۸	کار و بازی	۸۵
۹	کارگردان	۸۸
۱۰	فیلم	۹۲
۱۱	دوسری	۹۶
۱۲	توسعه	۱۰۲
۱۳	شهر و حرکت	۱۰۸
۱۴	توسعهٔ گوی	۱۱۵



انتشارات هرمس

ISBN 978-964-344-8-7V ۹۷۸-۹۶۴-۳۴۴-۸-۷

## فهرست

هفت	یادداشتی دربارهٔ این مجموعه
۱	سپاسگزاری
۳	۱. مقدمه: چیزی کوچک ...
۹	۲. سینمای جهان در آغاز هزارهٔ سوم
۱۵	۳. سینمای ایران: موردی ویژه
۲۵	۴. عباس کیارستمی: موردی بسیار ویژه
۴۱	۵. کیارستمی و سینمای دیجیتال: ای بی سی افریقا
۴۹	۶. ده
۴۹	۱. منشأ
۵۵	۲. روایت
۶۰	۳. پسر
۶۴	۴. راننده
۶۸	۵. مسافران
۸۲	۶. ماشین
۸۵	۷. شهر
۸۹	۸. کارگردان: «کارگردانی‌کننده»
۹۳	۹. کارگردان: «کارگردانی شونده»
۹۶	۱۰. فیلم
۹۹	۷. درسی برای دیگران
۱۰۳	۸. درسی برای کیارستمی
۱۰۹	۹. شعر و حرکت
۱۱۵	۱۰. نتیجه‌گیری: آغاز چیزی بزرگ؟
۱۱۹	یادداشتها
۱۳۱	عنوان‌بندی
۱۳۳	برابرنامه

## ۱ مقدمه: چیزی کوچک ...

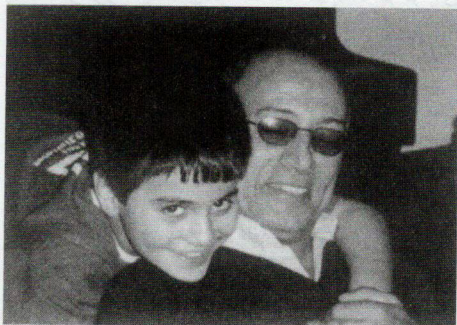
این فیلم را به این دلیل دوست دارم که حتی خود من که کارگردانش بوده‌ام نمی‌دانم کدام قسمتش تخیلی است و کدام قسمتش مستند. انگار که فیلم را من نساخته‌ام و متعلق به من نیست. انگار که خودش، خودش را ساخته. شخصیت اصلی این قدر قوی بود که به من دیکته می‌کرد چه کار باید بکنم. وقتی فیلم را دیدم متوجه شدم که مصنوعی نیست بلکه متفاوت است؛ این فیلم مسئولیت مرا در مقام فیلمساز افزایش داد. سینما دیگر آن هنر پر طول و تفصیل و پرهزینه سابق نیست. سینما درباره تجزیه و تحلیل تجربه‌های تک تک آدمهاست، و اینکه انسان چگونه می‌تواند در درون این ذهنیت خودش را پیدا کند. به نظر من سینما این است یا باید این باشد. بعد از ساختن این فیلم متوجه شدم که چقدر با تک تک این شخصیتها می‌توانم همذات‌پنداری کنم، و چقدر خود من در آن حضور دارم ...

عباس کیارستمی<sup>۱</sup>

هواداران ده کیارستمی شاید گمان کنند که نقل بالا درباره این فیلم است. اما هرچند این سخنان درباره ده نیز صدق می‌کند ولی کیارستمی این حرفها را سالها پیش از ساختن این فیلم و در مورد کلوزآپ: نمای نزدیک (۱۳۶۹) زده است، و این نشان می‌دهد که نوعی انسجام و پیوستگی میان آثار او وجود دارد. همین که روند کاری کیارستمی را بررسی کنیم متوجه می‌شویم که میان فیلمهای او پیوستگی شگفتی به

چشم می خورد و همان گونه که خود وی گفته است «از دل هر یک از فیلمهای من فیلمی دیگر بیرون می آید».<sup>۲</sup>

این نکته در فهم دستاوردهای کیارستمی در مقام فیلمساز، و در واقع در مقام هنرمند، اهمیت بسزایی دارد. هر یک از فیلمهای وی به تنهایی کاملاً قابل درک است اما اگر بدانیم که آن فیلم در کجای روند کلی آثار او قرار می گیرد نه تنها فهم بهتری از آن پیدا می کنیم بلکه غنا و ظن آن نیز بیشتر می شود. البته این سخن را درباره آثار بسیاری از فیلمسازان می توان گفت، اما در مورد کیارستمی میزان روابط بینامتنی هم فراوان است و هم تأثیربخش. گادفری چشایر در مقاله ژرف نگرانه و مفیدش «چگونه فیلمهای کیارستمی را تأویل کنیم» به حق چنین توصیه می کند: «توجه داشته باشید که ترتیب تماشای فیلمهای وی تأثیری عمیق بر چگونگی دریافت آنها دارد».<sup>۳</sup> البته برای فهمیدن و لذت بردن از ده لازم نیست که تک تک فیلمهای کیارستمی را دیده باشیم، و صد البته نیازی نیست که آنها را به همان ترتیب تولیدشان تماشا کرده باشیم. در اینجا نیز همچون در مورد هر کارگردان دیگری می توان هرگاه فرصتی دست داد فیلمهای قبلی او را دید و به اصطلاح این «فاصله را پر کرد». اما اگر بخواهیم بیشترین بهره را از هر فیلم کیارستمی ببریم معمولاً بهتر است در مورد فیلم قبلی آن و نیز روند کلی آثار این کارگردان اطلاعاتی داشته باشیم، بویژه که «معنای» فیلمهای کیارستمی با اهداف و شیوه ها و شرایط تولید آنها پیوندی ناگسستنی دارد. خلاصه اینکه هرچه وقت بیشتری را با فیلمهای کیارستمی بگذرانی احتمال اینکه بهره فراوانی از آنها ببری بیشتر است. شاید از این سخن من چنین برداشت شود که تماشای یک فیلم بویژه فیلم «کوچکی» همچون ده این همه دردسر دارد، اما در واقع چنین نیست. نخست اینکه، فیلمهای کیارستمی فیلمهایی «دشوار» نیستند. البته قبول دارم برای کسانی که شناخت آنها از سینما به تدوین



شوخی آمیخته به جدی:  
عباس کیارستمی و امین ماهر

سریع و چشم اندازهای تماشایی فیلمهای تجاری هالیوود و مقلدان آنها در چند دهه اخیر محدود می شود، ضرباهنگ این فیلمها کند و لحن آنها آرام است؛ اما این فیلمها بر انسانهای معمولی دور و بر متمرکزند و (اغلب) داستانی را بازگو می کنند: زبان سینمایی کیارستمی به نظریه پردازی های فکری گوادر، تمثیل پردازی های دینی تارکوفسکی، غرابت فاضل مآبانۀ راثول روئیتس، یا اسطوره پردازی های رمزی سرگئی پاراجانوف ربطی ندارد. در واقع، فیلمهای او را اغلب به خاطر ناتورالیسم و سادگی شان ستوده اند (هرچند این لقب دوم طبیعتاً تا اندازه ای گمراه کننده است). از همین روست که حتی کسانی که به استادی سینمایی کیارستمی باور ندارند شکوه نمی کنند که درک فیلمهای او دشوار است؛ بلکه آنها را به این محکوم می کنند که هیچ چیز جالبی در آنها وجود ندارد که قرار باشد آن را بفهمیم.

برای نمونه، راجر ابرت نقدش بر ده<sup>۴</sup> را با این سخن مزورانه آغاز می کند: «من که نمی توانم از عظمت کیارستمی سر در بیاورم» و سپس ادعا می کند که هر کسی می تواند چنین فیلمی بسازد: «دوتا دوربین دیجیتال، یک ماشین، و همین». ابرت عقیده دارد که اگر این فیلم نه در ایران - «کشوری که ستودن فیلمهایش تا اندازه ای تهور می خواهد» -